

## شعر، سیاست و اخلاق:

### ارمغان پروین اعتصامی به شعر معاصر فارسی

خرد بودیم و بزرگی خواستیم...  
پروین اعتصامی

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ بدنیا آمد: حدود هشت ماه بعد از تاریخی که خاقان بن خاقان مظفرالدین شاه قاجار مجبور به اخراج عین الدوله و ثبت توشیح ملوکانه بر حقوق اساسی و انسانی رعایای ممالک محروسه، خویش گردید. پروین اعتصامی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ دار فانی را وداع گفت: حدود شش ماه قبل از آن که نیروهای متفقین کشور شاهنشاهی را تسخیر کنند و اعلیحضرت همایونی رضا شاه پهلوی را از تخت طاووس راهی افریقای جنوبی نمایند و فرزند برومندش اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه بجای وی بر تخت سلطنت بنشینند!

می گویند پروین اعتصامی از سن ۸ سالگی یعنی از سال ۱۲۹۳ شروع به سرودن شعر کرده بود. پس سه دهه ۱۲۹۰، ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ شاهد شکوفایی و طلوع گسترده شعر پروین در آسمان شعر و ادب معاصر فارسی بوده است. در طول این مدت پروین اعتصامی اجزاء متشکله ارمغانی را که به یادگار از خود برای معاصرین و آیندگان باقی گذاشت با ظرافت و تردستی، هوشمندی و توانایی ساخت و پرداخت و خود گذاشت و رفت.

اغلب اساتید ادبیات فارسی از ملك الشعراء بهار گرفته تا علی اکبر دهخدا، محمد معین، احسان یار شاطر و اخیراً حشمت مؤید متفق القولند که پروین اعتصامی یکی از برجسته ترین شعرای کلاسیک و نیز نام آورترین شاعر زن ایرانی است. قدر مسلم آن است که ارج و قرب و عزت و احترام پروین اعتصامی در تاریخ شعر فارسی به هیچ وجه منافاتی و یا تضادی با نقش بی نظیر و عدیل فروغ فرخسزاد که چون اتفاقی عجیب بر صحنه ادبیات معاصر فارسی

می درخشد ندارد. پروین و فروغ دو ائتفاق مجزا، دو پدیده نا همگون، دو موهبت متفاوت در تفکر خلاق شاعرانه معاصر فارسی اند. عزت یکی ذلت دیگری، احترام یکی بی حرمتی دیگری، و اهمیت یکی علی السویه بودن دیگری نیست. علی رغم گسترش هنری عظیم هر یکی از این دو بزرگوار، قلمرو خلاقیت هنری بقدری وسیع و رفیع است که برای هر دو آنان حیظه ثبات و استواری مهیاست.<sup>۲</sup>

شعر پروین اعتصامی در درجه اول مورد توجه و دقت مورخین و منتقدین ادبی قرار گرفته و در آینده نیز قرار خواهد گرفت. از علی اکبردهخدا بدین سو اساتید ادبیات و شعر فارسی مؤید و مروج اهمیت ذاتی و تاریخی شعر پروین اعتصامی بوده اند. استاد عبدالحسین زرین کوب حتی از پروین بعنوان «زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان» نام برده است. مطالعات و تحقیقاتی از این دست بطور قطع به جوهر ذاتی و معنی وجودی شعر پروین اعتصامی نزدیکتر است و جایگاه رفیع او را در قلمرو تاریخ ادبیات فارسی به شایستگی ارزیابی می کند. اما هر شاعری چون دیگر خلّاقان هنری هر عصری در محدوده و ضوابط عینی و ذهنی جامعه و فرهنگ و سیاست دوران خویش جای گرفته است. در چم و خم فرهنگ و عناصر سازنده آن، در طول و عرض ادوار و احوال تاریخی، در چند و چون نهادهای اجتماعی، در نشیب و فراز سیاست، و بالاخره در قیل و قالهای عقیدتی شاعر حضوری گویا و نقشی اساسی را بعهدده دارد. بدین ترتیب علی رغم معنی وجودی شاعر بعنوان هنرمندی خلّاق، اهمیت و جوانب کاربرد موقعیت اجتماعی او نباید به یکی از این موارد تقلیل و تحلیل یابد. هر هنرمندی با تمامیت خلّاق خویش در گستره جهان فرهنگی خود حضور می یابد، و صرفاً با درک صریح و همه جانبه این حضور است که نقش وی بر صحیفه خواطر انسانها رقم می خورد.<sup>۳</sup>

از این رو در عین حفظ اهمیت ذاتی خود بعنوان یکی از برجسته ترین شعرای معاصر ایران، پروین اعتصامی یکی از معماران طراز اول تاریخ اندیشه های اجتماعی و سیاسی در ایران است. در زمانی غالب بر دو دهه پروین اعتصامی اساسی ترین انگیزه ها و عقاید سیاسی و اجتماعی عصر خود را در شعر منعکس کرده است. بخصوص دو دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ از پر حادثه ترین و اصولی ترین ادوار تغییرات بنیادی درموازین هنری، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران بوده است. حال و هوای شور و انقلابی که از مقدمات نهضت مشروطه بدین سو جامعه فئودالی ایران را از بنیاد دگرگون می کرد زیباترین و رساترین سروده های خود را در اشعار ملك الشعراء بهار، تصنیفهای عارف، سروده های عشقی و لاهوتی و طنز گزنده ایرج میرزا به جامعه برخاسته و رستاخیز سیاسی ایران عرضه می ساخت. در فاصله بین دو جنگ

جهانی اول و دوم اتفاقات عجیب و سرنوشت سازی در ایران اوراق بی سابقه ای را در تاریخ رقم می زد. نگارش ساده، فارسی، انقلابی بنیانی در موازین شعری، توسعه و گسترش بی سابقه روزنامه نگاری، ترجمه های متنوع از آثار اروپاییان، آشنایی با «رمان» بعنوان یکی از برجسته ترین نمونه های خلاقیت ادبی، تجارب اوکیه با هنر نمایش اروپایی، و ازدیاد سالنهای نمایش تئاترو سینما همگی در ایجاد و شکوفایی فرهنگ سیاسی جدیدی در تاریخ ایران سهیم بود. در پس پشت این فعالیتهای هنری، و چه بسا پیش درآمد همه آنها، دستورالعملهای سیاسی چپ و راست و بالا و پستی بوده که هر يك به نوبه خود جماعتی می جست، ره به مدینه، فاصله ای می برد، و مآلاً وجه والایی از حقیقت محض را نشانه می رفت. پروین اعتصامی خواه ناخواه جزء وجودی این فرهنگ سیاسی نوحاسته بود.<sup>۷</sup>

### اهمیت اجتماعی يك شاعر

قبل از آن که اهمیت يك شاعر و یا هر هنرمند دیگری در محیط و محدوده فرهنگی او بدقت ارزیابی شود به سه سؤال اساسی بایستی پاسخ داد. اول، در زندگی شخصی و هنری خود تا چه درجه ای هنرمند با مسائل سیاسی عصر خود درگیر و یا مواجه بوده است؛ دوم، این آگاهی سیاسی و شعور خلاق اجتماعی تا چه درجه ای در هنر هنرمند (شاعر) حضور مستمر داشته است؛ سوم، درجه استقبال عموم مردم از عقاید و عواطف سیاسی هنرمند چگونه بوده است. ضرورتاً اگر شاعری آگاهی سیاسی و اجتماعی به حد نصاب نداشته باشد، و یا اگر آگاهی سیاسی و اجتماعی او محلی از تجلی در شعر و هنر او نیابد و مآلاً اگر آشنایی با عقاید و افکار او محدود به عده ای مشخص بوده باشد طبیعی است که اهمیت چندانی به این هنرمند و جایگاه او در تاریخ عقاید اجتماعی عصرش نمی توان اختصاص داد.<sup>۸</sup>

جوابهای هر سه این سؤال در مورد پروین اعتصامی ما را متوجه اهمیت ذاتی حضور گسترده او در صحنه عقاید و انگیزه های سیاسی عصرش می کند. فرهنگ سیاسی ایران بعد از انقلاب مشروطه حضور مستمر در تمام صفحات دیوان پروین اعتصامی داشته از وی انسانی آگاه با شعوری خلاق و درگیر در مسائل اجتماعی در ذهن آدمی تصویر می کند. از اطلاعات محدودی که از زندگی پروین اعتصامی در دست داریم می دانیم که پیشنهاد رضاشاه را برای ورود به دربار و تدریس ملکه و ولیعهد وقت نپذیرفت. می گویند که پروین گفته است که « من هرگز نمی توانم به آن دربار قدم بگذارم ». و نیز هنگامی که در سال ۱۳۱۵ وزارت فرهنگ وقت وی رامنتخر به دریافت مدال درجه سه لیاقت نمود، پروین از قبول این افتخار سر باز زد.<sup>۹</sup>

درسخرانی بسیار شیوایی که بمناسبت جشن فارغ التحصیلی خویش ایراد نمود، پروین اعتصامی بشدت از وضع اسفناک بیسوادی و بیخبری زنان ایران انتقاد کرد. این سخنرانی بعنوان یکی از فصیحترین اعلامیه های حقوق زنان در تاریخ معاصر ایران در خور تأمل است. بر این شواهد باید اضافه کرد حضور پدری دلسوز و روشنفکر را که با فاصله ای عظیم از عصر خود دختر مستعد خویش را در متن آخرین افکار و عقاید زمان قرار می دهد. این دلایل را می توان بطور کلی مؤید حضور آگاهی سیاسی و شعوری خلاق پیرامون مسائل جاری در پروین اعتصامی دانست. علاوه بر این، این شعور سیاسی انعکاسی مستمر در خلال اشعار پروین اعتصامی دارد. حساسیت فوق العاده به اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم، همدردی با آلام و مصائب طبقات محروم و زحمتکش و خصومت عمیق با ظلم و بیعدالتی از مشخصات بارز شعر پروین اعتصامی است. بدون آن که تعهد شاعرانه او متکلف و متصنع به تعلق خاطری انحصاری به یکی از علائم مشخصه ایدئولوژیک باشد پروین اعتصامی به تاریکترین و باریکترین مسائل سیاسی عصر خود به زبانی طبیعی و ویژه روحیات خویش می پردازد. و اگرچه عدم تعهد ایدئولوژیک او مانع از شعارپراکنیهای توخالی است ولی بوضوح روشن است چه کسی را شخصاً مسؤول مصائب ملت می داند.

عامل سومی که درجه حضور پروین اعتصامی را در بطن مسائل اجتماعی عصر خود روشن می سازد استقبالی است که مردم از شعر او کرده و می کنند. تا سال ۱۳۶۳ خورشیدی دیوان پروین اعتصامی هشت بار تجدید چاپ شده است. این رقم برای جامعه کتابخوان ایران بسیار حائز اهمیت است. اولین چاپ دیوان پروین اعتصامی در سال ۱۳۱۴ در يك هزار نسخه منتشر شد. هنگامی که در سال ۱۳۶۳ این دیوان برای هشتمین بار در بیست هزار نسخه بچاپ رسید مجموع نسخه هایی که بین سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۶۳ چاپ و فروش رسیده غالب بر ۱۰۵۰۰۰ نسخه بوده است. بر این تعداد باید اضافه کرد تعداد نسخه هایی را که بدون اجازه ناشر به صور مختلف بچاپ رسیده است و نیز گلچینهایی از اشعار او را که در مجموعه های مختلف و یا در روزنامه ها و مجلات بطور مستمر منتشر شده است. تنها کتاب دیگری که از نظر محبوبیت و اقبال عام با دیوان پروین اعتصامی قابل مقایسه است رمان سوشون خانم سیمین دانشور است که تا سال ۱۳۶۳ یازده بار تجدید چاپ شده است.<sup>۱۲</sup>

بدین ترتیب با وجدانی بیدار و شعوری خلاق پروین اعتصامی در تاریخ اندیشه های سیاسی معاصر ایران راه یافته است، این وجدان و شعور مسری را در لابلای شعر خود گنجانده است. چونان عطر بیدارگری در برگ گلی. و مآلاً دل و جان هزاران انسان را به شریفترین و

ارجمندترین عواطف و عقاید متبرک گردانیده و رستگاری آدمیان را درگرو تفکری خلاق دیده است و نه در بند سپردن افسارخرد به این یا آن داعیه، عظیم که وعده، مدینه، فاصله بر سرخرمن می دهد درحالی که منطق انسان را به صلابه، تقید عقیدتی به تاریکی محض فرو می برد.

### از شعر تا نقدالشعر

اما روش ره یافتن از متن شعر پروین اعتصامی به نقدالشعری دائر بر موجبات و موازین فرهنگ سیاسی عصر او کدام است؟ به بیانی دیگر، از شعر تا نقد الشعری از این دست فاصله کدام است و چگونه است؟ محدودیتهای ذاتی این رابطه و استقلال تدریجی نقدالشعر که بتناوب از خاستگاه متن شعر فاصله، اجتناب ناپذیر می گیرد می بایستی شناخته شود. در زمره دیگر تجلیات وجدان خلاق، شعر یک شاعر خود بیش از هر چیز محملی است تا از قبیل آن به ادراکی متعالی که حتی ضرورتاً در مخیله خود شاعر و در محدوده خود شعر هم نمی گنجد دست یافت. شعر بدین ترتیب نقطه پروازی است تا از پام آن به افقهای دور دستی بال گشود، زوایای خفته ای از وجدانیات آدمی را شاهد بود، لایه های عمیقتری از مناسبات انسانها را از هم گشود، و مآلاً به حقایق ژرفتری از حیات اجتماعی و فرهنگی مردمان دست یافت. در این گزینش متن شعری و در این حرکت و صعود به افقهای ناشناخته و حقایق نیاموخته نظریه پرداز دستی باز و بالی گشوده دارد. در این پرواز و صعود و فرود همواره نظریه پرداز به جایی می رود که منطق شعر آن چنان که او می شناسد رهنمونش می گردد. قراءت او از شعر و دریافت او از فضای مخلوق شاعر تنها نشانه ها و اشاراتی است که ضوابط حرکت و جستجو را به تحقیق رقم می زند. انگیزه ها و عقاید اولیه خود شاعر بیش از اشارتی و تشبیهی در این راه نمی تواند بود. ای بسا حرکتها و تأملها که حتی در ضمیر شاعر متصور نبوده است و نظریه پرداز به حکم قراءت خود در زمانی دیگر و حال و هوایی دیگر بدانها نائل می شود. شاعر در خلق اثر خود به راهی می رفته است که از جوار آن راه نظریه پرداز افقهای دور دست دیگری را نشانه می رود. صرف قرار گرفتن در دو قالب متفاوت (یکی شعر و دیگری نقدالشعر)، صرف اتخاذ دو زبان (یکی الهامی و دیگری ادراکی)، و صرف تعلق خاطر به دو زمان (یکی از آن شاعر و دیگری از آن نظریه پرداز) شعر و نقدالشعر را ماهیه از هم متمایز می کند. مگر آن که قصد صعود از آن و دست یافتن به دیدگاهی فراسوی نظرگاه شاعر در پیش روی باشد، چرا بر بام شعری هر چند رفیع بایست نشست؟ مگر آن که انگیزه پروازی تو به زاویه ای نامکشوف از باغ

هزاران گل اندیشه های بکر دل آدمی را به شوق نیاورد، چرا بر بالهای استوار شاعری جای خوش باید کرد؟ پس در این جا پروین و در جای دیگر شاعری دیگر، وجدان بیدار و خلاق دیگری، خود بهانه ای است، محملی استوار، مصدری مطمئن، برخاسته و استوار از دقیقترین ادراکات آدمی، تا از قیل آن یادها را به خاطره هایی تازه و اقوال را به الحانی جدید سرزنده و بیدار نگاهداشت. و اگر نه این گونه هنرنابِ مخلوقِ آدمی را به نه توی اندیشه های بکر پیوند زدن، چه تفاوت میان غزلی ناب در بطن کتابی جسامد و تخته سنگی صامت بر طاقچه ای در موزه ای؟<sup>۱۳</sup>

### ادبیات و فرهنگ سیاسی

اگر نه تخته سنگی صامت بر طاقچه ای در موزه ای، شعر مثل هر اثر دیگری از اندیشهء خلاق با جوهر حیاتِ فرهنگی و اجتماعی يك عصر جوششی اجتناب ناپذیر دارد. هنگامی که این حیات فرهنگی به پستی بلندیهای سیاسی عصر می پردازد، اندیشهء خلاق و شاعرانه مجال وسیع برای تجلی عناصر ذاتی و اکتسابی خود می یابد. خصایص مشخصه آن فرهنگ سیاسی که پروین عضو متشکله آن بود از اتفاقات تاریخی آن عهد تفکیک ناپذیر است. منطقی جدلی و مستمر بین شکل گیری يك فرهنگ سیاسی و وقایع تاریخی مقارن آن فرهنگ حکمفرماست. به نیروی این منطق جدلی وقایع تاریخی يك عصر متبلور پرسشواره های اساسی فرهنگ سیاسی جاری، و نیز کل و جزء فرهنگ سیاسی نشأت گرفته و متشکل از همان وقایع مشخص تاریخی است. در حد فاصل همین منطق جدلی است که تاریخ يك عصر در متن فرهنگ سیاسی آن رقم می خورد.<sup>۱۴</sup>

بطور کلی اما مورخین تاریخ معاصر ایران از دریافت و سنجش فرهنگ سیاسی و تاریخچهء عقاید اجتماعی و بازتاب آنها در حرکت‌های ایدئولوژیک و مآلا سیاسی بازمانده اند.<sup>۱۵</sup> ولی استنباط تأویلی و درک صحیح وقایع تاریخی در این عصر و هر عصر دیگر بدون دریافت ساختارهای فرهنگ سیاسی و سیطرهء متنوع عقاید اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. در گسترهء فرهنگ سیاسی معاصر اما ادبیات اهمیتی خارق العاده و منحصر بقره دارد. هنگامی که عملکرد طبیعی سازمانها و نهادهای اجتماعی و عقیدتی به دلایل تاریخی مختلف مجال نمود و تکامل نمی یابد، ادبیات حوزهء کارکردی علاوه بر مسائل ماهوی خود و بخصوص در مضامین سیاسی و عقیدتی پیدا می کند. البته محک و معیار تعالی ادبی يك اثر هنری در گرو توانایی و توفیق آن در مقابله و رویارویی با مسائل حاد عصر خود و در عین حال گذر از

محدودیت‌های ذهنی و عینی آنها و خلق محوری معنوی است که با اتصال به آن به حقایق اصولی تر از درگیریهای روزمره می توان دست یافت.<sup>۱۱</sup>

از برخوردی جدلی و رویاروی بین عناصر ذاتی فرهنگ سنتی ایران و ارمغانهای عقیدتی فرنگ فرهنگ سیاسی معاصر پروین اعتصامی یکی از پر جنب و جوش ترین دورانیهای خود را بطهور رسانده است. در خلق و توان بخشی به این فرهنگ سیاسی گروه اجتماعی روشنفکران طبیعتاً مؤثرترین نقشها را داشته است. مشارب فکری و نحله عقیدتی که از مصادر آنها روشنفکران خط و رسم اعتقادات خود را رقم می زده اند موازین محدود و افقهای مشخصی را از تفکر خلاق اجتماعی تعریف می کرده است. نقش دو جانبه ادبیات این عهد در میان روشنفکران از سویی متوجه ایده آلهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر و عصیانهای جمعی بوده است و از جانب دیگر مسائل ذاتی هنری خود را به يدك آرزوهای عقیدتی همراه کرده است. مورخین این دوره حساس در تاریخ معاصر ایران از گشایش بار سیاسی ادبیات و هنر و سنجش بازتابهای تاریخی و اجتماعی آنها ناگزیرند.<sup>۱۲</sup>

در اوایل قرن چهاردهم هجری اتفاقات هنری و ادبی بسیار مهمی در شرف تکوین و تکامل است که هر يك به نوبه خود و به درجات متفاوت حائز بازتابهای ممتد و یا محدود در ساختارهای عقیدتی و سازمانهای اجرایی سیاست عصر است. يك سال بعد از بدست گرفتن اختیار حکومت توسط رضاشاه، یکی بود یکی نبود سید محمد علی جمالزاده در برلین بچاپ رسید. انتشار این قصه و مقدمه تاریخی آن فصل جدیدی در تاریخ ادبیات معاصر فارسی گشود که طی آن خلافت هنری پیش از پیش به آمال و اهداف سیاسی و اجتماعی تأسی جست. در همین سال نیما یوشیج با انتشار شعر « انسانی » اساس مقدس شعر و عروض کلاسیک فارسی را دگرگون ساخت. علاوه بر انقلابی بنیادی در عروض شعر فارسی و ارائه طرحی نو در اساس شعر و نقدالشعر نیما تأثرات و تمایلات سیاسی و اجتماعی را بیواسطه استعارات و اشارات سنتی به حریم حرمت شعر اذن دخول داد. يك سال بعد از تاریخی که رضاخان سردار سپه به وزارت رسید، نفس گرم و جان پر خروش عشقی به توقیفی نابهنگام باز ایستاد. و در همان سالی که رضاخان رضاشاه شد، ایرج میرزا در سن پنجاه و يك سالگی بدرود حیات می گوید و جهان را از زبانی خوش، طنزی گزنده و شگرف، و اندیشه ای پاک و شفاف و تابناک تهی می سازد.<sup>۱۳</sup>

دهه ۱۳۱۰ سالهای ترانه های دلنشین و تصنیفهای شور انگیز عارف بود. فریادهای طفیانگر فرخی یزدی در همین سالها در دخمه های قرون وسطایی رضاشاه خاموش شد، اما نه پیش از آن که او وعده های خوش فرداهای بهتر را در شعر توفنده اش تحفه فرزندان عصر مشروطه کند.

پروین اعتصامی نیز از فرزندان مشروطه و از ره آورده‌های همین عصر و همین تب و تاب شعر و سیاست است. علی‌رغم پرده‌ء حجبی که بر چهره‌ء شریف و محبوب او آویخته، پروین نمی‌توانسته ترانه‌های زیبا و شور انگیز عارف را نشنیده باشد، همچنان که نمی‌توانسته است طنز گزنده و راهگشای ایرج میرزا را عزیز نداشته باشد، تندرویهای فرخی یزدی نمی‌توانسته او را به تفکر و اندیشه باشد، همچنان که او نمی‌توانسته است خشونت رضا شاه را در کشف حجاب زنان با تصویری توأمان - نفی و اثباتی همزمان - تأمل نکرده باشد.

ولی فارغ از این حدسیات برای ارزیابی مواضع مشخص پروین اعتصامی در مسائل سیاسی و اجتماعی دیوان او پیش روی ماست. مآلاً با تکیه بر این مأخذ است که می‌توان به چند و چون افکار و عواطف اجتماعی او دست یافت و خطوط اصلی اندیشه‌های سیاسی او را ترسیم کرد. دیوان پروین اعتصامی شامل سه قسمت است: (۱) قصائد، ۴۲ قطعه، (۲) مثنویات و تمثیلات، ۱۶۴ قطعه و (۳) مقطعات، ۳ قطعه، بر رویهم دوست و نه قطعه. هیچ یک از این اشعار تاریخ ندارد. چنان که دکتر حشمت مؤید خاطر نشان ساخته است احتمال باز یافتن تاریخ سرودن این اشعار ضعیف است. تمامی این اشعار را دکتر مؤید معتقد است بیکباره و بی‌تابه عنصری واحد می‌باید شناخت. "این بسیار جای تأسف است. تاریخ سرودن این اشعار حتی بتقریب و احتمال کم‌کم شایسته‌ای به باز شناسی حال و هوای اجتماعی آنها می‌توانست کرد. اما به هر تقدیر مجموعه‌ء این اشعار بازتاب افکار سیاسی و اجتماعی پروین در دوره‌ء حیات هنری او بوده است.

اگر چه افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی پروین اعتصامی در جای جای دیوان او پراکنده است مع هذا مواضع مشخص و برجسته‌ای را در نقطه نظرهای او می‌توان باز شناخت.

### تقبیح ظلم

در بدو امر می‌باید به این امر توجه داشت که افکار و عقاید سیاسی پروین را در قالبی مشخص از قوالب ایدئولوژیک از قبیل سوسیالیسم یا ناسیونالیسم نمی‌توان گنجانند. طیف مواضع مشخص سیاسی او را از لیبرالی میانه رو تا رادیکالی تندرو می‌توان ترسیم کرد. ولی هیچ کدام از این مواضع در قالبهای از پیش ساخته و مهر تأیید یافته نمی‌گنجد و ضرورتاً تداوم و سنخیتی منطقی در آنها نمی‌توان یافت. ولی دقیقاً در همین مورد است که فرق اساسی بین یک شاعر و یک ایدئولوگ سیاسی بروز می‌کند. همچنان که صراحتاً مواضع سیاسی یک ایدئولوگ وجه تمایز اوست، حاکمیت منطقی منحصر بفرد و استدلالی که از عواطف و تأثرات شاعرانه



سرچشمه می گیرد شاعر را از سیاستمدار متمایز می کند. دقیقاً به دلیل ارجحیت و اولویت این منطق و استدلال فردی و شاعرانه است که در يك حالت ایده آل می بایستی مانع از حضور همه جانبه شاعر در صحنه سیاست و روزبازار عقاید گردد. ولی واقعیت‌های تاریخی متعددی، بخصوص در جوامعی که رشد طبیعی سازمان‌های سیاسی بطور مصنوعی متوقف مانده است، شاعر را در موضع يك ایدئولوگ سیاسی قرار می دهد که بناچار از قبول و ترویج بعضی عقاید و عواطف ناگزیر است. بنابراین از پروین اعتصامی و یا هر شاعر دیگری همان قدر توقع صراحت در مواضع سیاسی و عقیدتی می توان داشت که حرمت و حرفه شاعرانه او تجویز می کند.<sup>۲۰</sup>

بیش از هر چیز پروین اعتصامی مخالف سرسخت ظلم و بیداد صاحبان قدرت بر ستمدیدگان و آزردهگان است. قطعه «صاعقه» ما، ستم اغنیا است.» یکی از کوبنده ترین اعلام جرم‌های او علیه طبقه ستمگر است. در این اعلامیه سرسخت بر علیه ظلم و ستمی که بر محرومان جاری است پروین مکالمه ای را بین يك برزگر و فرزندش بازسازی می کند. ولی با مهارت هرچه تمامتر و با عشقی سرشار به همه انسانها در همه عالم، این ستم محدود و مشخص را پروین بصورت اعلامیه ای جهانی بر علیه ظلم و بیداد مطلق در می آورد. در قسمت اول شعر، پروین مکالمه ساده ای را بین برزگر و فرزندش بیاد می آورد که طی آن برزگر پیر برخی نصایح و راهنمایی‌های معمول را برای جوان خویش باز می گوید: تجارب معصوم عمری زحمت و پشتکار. این نصایح از قبیل آن است که « کشت کن آن جا که نسیم و نمی است » و یا « دانه چو طفلی است در آغوش خاک » و یا این که « هر چه کنی کشت همان بدروی.. » ولی در قسمت دوم این قطعه جوان برزگر به پرخاش پدر پیر را متوجه مسائل اساسی تر و دست و پاگیرتر فرا راه خود می کند:

گفت چنین کای پدر نیک رای صاعقه ما ستم اغنیاست.<sup>۲۱</sup>

برزگر جوان به تلخی عدالت زندگی آمیخته با فقر و بیچارگی خود را در جوار ثروت و مکننت بی دلیل اغنیا مورد شك و سوال قرار می دهد:

سفره ما از خورش و نان تهی است در ده ما بس شکم ناشتاست.<sup>۲۲</sup>

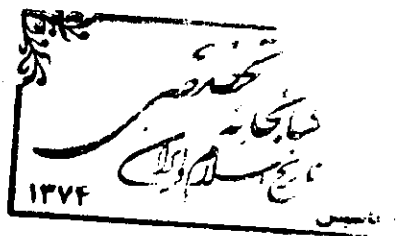
جوان بصراحت منکر عدالت و حقانیت وضع موجود است:

از چه شهان ملك ستانی کنند از چه بد يك کلبه تو را اکتفاست؟<sup>۲۳</sup>

و یا حتی به لحن صریحتری:

پای من از چیست که بی موزه است در تن تو جامه خلقان چراست؟<sup>۲۴</sup>

ولی بتدریج صدا و فریاد اعتراض برزگر جوان جوانب و مجاری فراسوی محدودیت‌های طبقاتی



و اقلیمی خود می یابد:

خرمن امساله، ما را که سوخت  
در عوض رنج و سزای عمل  
چند شود بارکش ایسن و آن  
کار ضعیفان ز چه بی روتق است  
از چه در این دهکده قحط و غلاست؟  
آنچه رعیت شنود ناسزاست.  
زارع بسدبخت مسگر چارپاست؟  
خون فقیران ز چه روی بهاست؟<sup>۱۷</sup>

سرانجام جوان خشمگین مرجعیت غایبی سازمان سیاسی موجود را بزیر سؤال می کشد و می پرسد: « عدل چه افتاد که منسوخ شد؟ »<sup>۱۷</sup> تحت تأثیر اشارات و تنبیهات فرزند جوان، خود بزرگتر پیر اکنون به سخن در می آید: دانای رازهای کهن حرفه و سرزمینش. او فرزند را به دلالت می گوید که بازی سرنوشت هیچ نقشی در بیچارگی آدمی ندارد. و می گوید که ظلم ام المفسد همه مفسده ها و مظالم عالم است. به زبان بزرگتر پیر، پروین اعتصامی شرح مفاسد موجود را بتفصیل می آورد و می گوید که هیچ مرجع مشروعی برای رفع ظلم وجود ندارد:

پیش که مظلوم برسد داوری  
فکر بزرگان همه آز و هواست.<sup>۱۸</sup>

دادگاهها همه وهن و تسخری است فرشته، عدالت را. مراجعه به این مصادر برای رفع ظلم اتلاف وقت و محض بلاهت است:

رشوه نه ما را که به قاضی دهیم  
خدمت این قوم به روی و ریاست.<sup>۱۹</sup>

علمای مذهبی نیز از این حکم قطعی مستثنی نیستند:

آن که سحر حامی شرع است و دین  
اشک یتیمان گه شب غذاست.<sup>۲۰</sup>

قطعه « صاعقه، ما، ستم اغنیاست » به هیچ قطعنامه و نتیجه اخلاقی، سیاسی و یا ایدئولوژیک منجر نمی شود. چنین بنظر می رسد که پروین در این قطعه به همین تمایز مانوی بین خیر و شر اکتفا می کند. سیستم سیاسی و جزایی و اجرایی جامعه فاسد است. فقرا و بیچارگان تحت ظلم و ستم ناروا روزگار بسر می برند. همین و بس. نه راه حلی ایدئولوژیک و تو خالی و نه اشک تمساحی از روی ریا و تزویر این اعلام جرم دقیق و مستدل را به اختتامی مبتذل ملوث می کند.

### تصویر فقر

تقیب و محکوم کردن ظلم و ستم از جانب پروین نه در بند کلی باقیهای رایج در میان اهل عقیده و جهاد است و نه مختص و محدود به فرقه ای از فرقه ها و طبقه ای از طبقات اجتماعی. آنچه مایه صلابت و استحکام سخن پروین و اندیشه های اجتماعی اوست توانایی کم نظیر وی

در رخنه کردن به قلب مصائب و مظالم اجتماعی است بی آن که خودو جهان نگری خود را مرهون و یا محدود به دیدگاهی معین و مسلم بدانند. شعر کوتاه « بی پدر » که مصائب دختر بچه ای را در سوگ مرگ پدر ترسیم می کند یکی از ظریفترین تعاریف را از فقر و درماندگی در ادبیات شاعرانه، این دوره بدست می دهد. بیت عظیم « پدرم مرد ز بی دارویی / و ندر این کوی سه داروگر هست »<sup>۳</sup> به عمیقترین لایه های فقر و مسئولیت غیر قابل انکار سیاسی و اجتماعی در مقابل آن رسوخ می کند. کمتر بیستی از شعری چنین بصراحت توهین صریحی را که فقر انسانی به شرافت انسانهای دیگر در پی دارد اعلام کرده است. توانایی قلم جادویی پروین دقیقاً در همین به گرو گذاشتن شرافت آدمی سوای از تعلقات طبقاتی و قومی او در برابر فقر و درماندگی و مبانی سیاسی و اجتماعی آن است. با اعلام جرم نهایی دخترک در انتهای این قطعه که « سیم و زر بود خدایی گر بود / آه از این آدمی دیو پرست » پروین اعتصامی بار دیگر شعر را دفعهٔ خاتمه می دهد و از تن دادن به راه حلی مصنوعی، مفری ساخته خیال، و یا مدینه فاضله ای موهوم خودداری می کند. در چنین تك ضربهای آهنگینی از درد و ظلم پروین چون نور صاعقه ای دفعهٔ حقیقتی دهشتناک را روشن می کند و خود ناپدید می گردد. و این سیاق تنها روشی است که طی آن يك شاعر که بیش از هر چیز خود را متعهد به تکالیف هنری خود می داند می تواند به مسائل حاد اجتماعی و سیاسی عصر خود بپردازد بی آن که در عین حال تناسخی ماهوی موجودیت وی را تغییر دهد. ضرورت و فوریت مسائل سیاسی در هر عصر به نحوی گریبانگیر يك شاعر آگاه است که اگر به صداقت و ظرافت طغیان عواطف و عقاید سیاسی خود را مهار نکند بزودی مبدل به بلندگوی فراوان گوی یکی از دهها ایدئولوژیک برای راه بردن بشریت به مدینه فاضله ای موهوم خواهد شد. دستی که چنین بلندگوی فریبده ای را بر می دارد بناچار قلم را آن چنان که فقط در گرو وجدان خلاق فردی است به زمین می گذارد.

در شعر دیگری بنام « طفل یتیم »<sup>۴</sup> پروین بار دیگر به مسأله فقر می پردازد. این شعر قصهٔ کودک یتیمی است که شاگرد کوزه گری است و کوزه ای را می شکند و از رعب استاد وی را پای رفتن خانه نیست. با مهار کردن تصویر این کودک در لحظه ای ازلی پروین اعتصامی مصائب فقر و خدشه دار شدن شرافت انسانی را از پی آن از محدوده تنگ نظریهای سیاسی و عقیدتی گذرانده و به حیطة اساسی تر اخلاق می برد. مصائب این کودک کوزه گر در زبان شعر پروین بیش از هر چیز مسأله ای انسانی و نمادی پرخاشگر از خدشه دار شدن حیثیت آدمی در مقابله با فقر است. بار دیگر پروین از محدود کردن عوامل و دلایل مسائل اجتماعی به نظرگاههای محدود عقیدتی سر باز می زند و به کنکاش انگیزه های عمیقتر انسانی و اخلاقی

می پردازد. کودک کوزه گر را کودکان دیگر به دلیل فقر طرد می کنند، استاد فرشبیاف او را به شاگردی نمی پذیرد، معلم وی را به شاگردی قبول نمی کند و یکی بعد از دیگری تمامی روابط اجتماعی و علائق انسانی از او بریده می شود. نتیجه، این تصویر آن است که اگر در فحوای کلام پروین شماتی مستتر است بیشتر متوجه کلیت وضع موجود و حتی دلایل متافیزیک آن است تا انتقاد از سیستم سیاسی بخصوصی. در لحن کودک حتی گونه ای تسلیم به سرنوشت و بیچارگی در مقابل « زمانه خراب » به چشم می خورد. همین تسلیم مظلومانه در مقابل حکم سرنوشت و اقبال در شعر دیگری تحت عنوان « تهیدست »<sup>۳۳</sup> نیز پدیدار است. در این قطعه نیز دختر خرد سالی مصائب و مآلم خود را از بی مادری از چشم دهر و گیتی و زمانه می بیند. فراسوی غدر و مکر زمانه پروین گهگاه غرور و تعصب مواج در نهاد آدمی را مقصر می داند. در شعر « تیره بخت »<sup>۳۴</sup> دختر خردسال دیگری مظلومی را که نامادری وی بر او روا می دارد بر می شمرد. ولی قدر مسلم آن است که حد متعین اغلب اشعاری که در آنها طفل خردسالی از مصائب خود پرده بر می دارد مهر عمیق مادری است که پروین اعتصامی مجال بروز طبیعی آن را هرگز نداشته است. بنابراین شاید توجه خاص پروین اعتصامی را به ماتم کودکان یتیم و بی مادر بیشتر نمودی ناخود آگاه از نیازهای خفته و به ظهور طبیعی نرسیده، مهر مادری او دانست تا توجهی آگاهانه به مسأله ای اجتماعی و بازتابهای سیاسی آن. مع هذا همین تم مصائب کودکان را پروین می تواند گهگاه بصورت ادعائیه ای سیاسی و اجتماعی ولی با لحنی شدیداً اخلاقی در آورد. نمونه، جالب توجه این موضوع شعر « قلب مجروح »<sup>۳۵</sup> است که در آن درماندگیهای يك کودک مستقیماً نتیجه فقر خانوادگی اوست و پدری که « چیزی بغیر تیشه و داس و تبر نداشت. »<sup>۳۶</sup>

درواقع هنگامی که مسأله جوانب سیاسی فقر و فاقه عمومی درگرو است پروین از مداخله مستقیم و حضور آگاهانه در ابیات شعر خود هیچ ابایی ندارد. بعنوان مثال در شعر « اندوه فقر »<sup>۳۷</sup> که پروین در آن گرفتاریهای پیر زنی فقیر را ترسیم می کند مآلاً به شماتت شخص خود می پردازد که:

پروین توانگران غم مسکین نمی خورند      بیهوده اش مکوب که سرد است این حدید.

### شك در مشروعیت سیاسی دولت

با ترسیم مبسوط فقر و با محکوم کردن و تقبیح ظلم و بیداد حکام مرحله بعدی که در شعر پروین بوضوح حضور دارد به سوال کشیدن مشروعیت سیاسی حکومت وقت است. چون

زبان وصف فقر و توصیف ظلم پروین زبان حال روزگار خود اوست (با جهان شمولی ذاتی که در این کلام نهفته است)، بی تردید مشروعیت سیاسی را که وی مورد شك و تردید قرار می دهد نیز مربوط به همین دوره است. با اشاره ای مرموز به پادشاه وقت و عدم مشروعیت بحق او در یکی از قصائد خود پروین پادشاهی را فقط لایق کسی می داند که دل مردمان را بدست آورد.<sup>۲۸</sup> در شعر «شکایت پیر زن»<sup>۲۹</sup> پروین اعتصامی به یکی از قدیمترین موضوعهای موجود در «نصیحة الملوك» های فارسی می پردازد و پیر زنی را به مقابله با قباد در روز شکار را می دارد. در این رویارویی ازلی بین ضعیفترین ضعفا و قویترین اقویا پروین اعتصامی اصولی ترین مسائل مربوط به مشروعیت سیاسی يك حکومت را به گوشه زبنا و ماندگار ثبت می کند. مشروعیت سیاسی در اغلب این مواضع متکی بر مفهوم اعلي عدالت پادشاه است. پیر زن از قباد می خواهد که روزی از شکار به کلبه او برود و «تحتیق حال گوشه نشینان» بکند. پیر زن از سفره بی نان و عدم رفاہ و دزدی بوقور وی امانی وی پناهی و خشکالی و سنگینی خراج و بی گندمی و حکم دروغ و جور و جفا فراوان می گوید.<sup>۳۰</sup> پیر زن بصراحت می گوید:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی      یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست  
مردی در آن زمان که شدی صید گرگ آز      از بهر مرده حاجت تخت و کلاه نیست.<sup>۳۱</sup>

همچنین نامه مشابهی، این بار از زبان بزرگمهر حکیم به انوشیروان، تمرکز پروین را به مسائل اجتماعی مستقیماً به حیظه نظریه های سیاسی سنتی ایران می کشاند. منشأ این گفتگو بین بزرگمهر و انوشیروان به تاریخ قبل از اسلام در ایران و حداقل به متن پهلوی اندرز بزرگمهر باز می گردد.<sup>۳۲</sup> از این متن پهلوی و شاید از متون دیگر و حتی از برخی روایات شفاهی دو متن منظوم موجود است: یکی در قسمت مربوط به انوشیروان در شاهنامه فردوسی و دیگری که بتازگی مورد توجه قرار گرفته است در کوش نامه.<sup>۳۳</sup> ولی اشارات مختلفی به این مکالمه در متون تاریخی نظیر عیون الاخبار این قتیبه دینوری و غیره وجود دارد.<sup>۳۴</sup>

ولی پروین اعتصامی رنگ و جلای منحصر بفرد خود را به این طرح قدیمی می دهد. بر زبان بزرگمهر پروین جاری است که اگر شهان به تعمیر مملکت کوشند حاجتی به ساختن بارگاههای رفیع نخواهد بود. خطاب به انوشیروان می گوید:

چو کج روی تو نپویند دیگران ره راست      چو يك خطا ز تو بینند صد گناه کنند.<sup>۳۵</sup>

تنها سپاهی که پادشاه عادل احتیاج دارد «لشکر خرد و رای و عدل و علم»<sup>۳۶</sup> است. به انوشیروان سفارش می کند که مواظب حاکم و قاضی و مفتی باشد، و نیز از صدور اعلام خطر نیز ابایی

ندارد که «چو شاه جور کند» خلق در امید نجات روزشماری خواهند کرد. «مخسب تا که نییچاند آسمانت گوش» پروین و بزرگمهر پادشاه عادل را می گویند، «چنین معامله را بهر انتباه کنند». پروین تنفّری عمیق نسبت به حکام سیاسی و علمای مذهبی دارد که خلق را به درماندگی و فقر نگه می دارند هم در آن هنگام که خود از افراط در ثروت به مرز انفجار می رسند. او کسانی را که «خون یتیم» در می کشند و در عین حال «باغ بهشت و سایه طوی را» می طلبند بسختی محکوم می کند.<sup>۴۷</sup> همچنین آن دسته از علمای مذهبی را که آموزگار خلق می شوند و خود الفبای انسانیت نمی دانند و یا در دل از توفیق روزگار بُت می سازند حال آن که برهن و بودا را محکوم می کنند<sup>۴۸</sup> به باد شماتت می گیرد. او بوضوح و بصراحت قضات دادگاه و علمای مذهبی را به فساد و رشوه خواری متهم می کند:

آن سقّله ای که مفتی و قاضی است نام او      تا پود و تار جامه اش از رشوه و ریاست<sup>۴۹</sup>  
توانگران را نیز به اتهامی سخت می راند:  
گر درهمی دهند بهشتی طمع کنند      کر آن چنان عبادت و زهدی که بیراست؟<sup>۵۰</sup>

### جانبداری از تربیت سیاسی

در شرایطی چنین آمیخته به ظلم و بیداد چه باید کرد؟ ره رستگاری از کجا باید جست؟ پروین امید رهایی آزدگان عالم را در چه می بیند؟ چنین بنظر می رسد که پروین چون دیگر آزدگان فرهیخته عصر خود نجات ستمدیدگان و برقراری نظامی عادل را در گرو تربیت و پرورش سیاسی می داند. تباهی روزگار عالمیان را در تاریکی بیسوادی و کم شعوری می بیند. آدمیان آگاه را نمی توان به بند اسارت کشید. آنان را که به حضور عقل بر شرافت ذاتی خود آگاهند باسانی نمی توان زنجیری ظلم و زور کرد. فقط از طریق سواد آموزی و نیز آموزش خوب و بد روزگار می توان خلق را روانه دست یافتن به حقوق حقّه خود کرد. علم و دانش بیش از هر چیز در اشعار پروین مورد ستایش و تقدیر قرار گرفته است: علم و دانشی که رهایی بخش آدمی از چنگال بلاهت خویش و شقاوت دیگران است. علم میوه شاخه هستی است.<sup>۵۱</sup> اگر دیگر جهانیان به آزادی و سربلندی امروز روزگار می برند دیروز را به کسب علم و دانش رهایی بخش گذرانده اند. به عتابی از جان برآمده همروزگاران خود را می گیرید:

سو ای سالیان خفته بگشای چشمی      سو ای گمشده بازجو کاروان را<sup>۵۲</sup>

بزرگترین دشمن علم و بزرگی را بلاهت و حماقت می داند:

چراغ آسمانی بسود عقل اندر سرِ خاکی      زیاد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را.<sup>۳۲</sup>  
 به عنایتی هر چه تمامتر مقام والای آدمی را فقط در خور کسی که انسانی را - خود یا دیگری  
 را - از فقر بلاهت برهاند می داند چرا که « جان را هر آن که معرفت آموخت مردم است. »<sup>۳۳</sup>

### طغیان علیه ظلم

اما سوای تربیت عمومی و تعلیمات سیاسی و پرورش دانش اجتماعی پیروین صلاح  
 آزرندگان عالم را در دست روی دست گذاشتن و انتظار فرا رسیدن عدل جهانی نمی داند. او شرافت  
 انسانیت را در گرو اتخاذ نقش فعالتری در چگونگی روزگار خویش می داند.  
 گهگاه چنین بنظر می رسد که پروین توانگران را به احسان آزرندگان و صلوة ارحام دعوت  
 می کند و این مهم را خود راه حلی اخلاقی، اگر نه سیاسی، فرا راه معضلات اجتماعی  
 می شناسد. «جستن دل مسکینان»، بتعبیر پروین اعتصامی، شایان سعادت است که توانا را  
 ارزانی شده.<sup>۳۴</sup> گهگاه نیز خطاب به توانگران هشدار می دهد که:

اندیشه کن از فقر و تنگدستی      ای آن که فقیریت در جوار است!<sup>۳۵</sup>  
 و حتی به نوعی خیرخواهی و مصلحت اندیشی صاحبان زر را نصیحت می کند که:  
 بیش از همه با خویشتن کند بد      آن کس که بدخلق خواستار است.<sup>۳۶</sup>

اما گهگاه نیز راه حلی سریعتر و استوارتر پیش پا می گذارد و ریشه ظلم را از مقطعی  
 عمیقتر خواهان کندن است. در چنین مواقعی که تعداد آنها نیز کم نیست پروین با انقلابی ترین  
 شعرای عصر خود کوس رقابت می زند. شعر «ای رنجبر» نمونه بارز خشم عمیقی است که پروین  
 از شقاوت آدمی و ظلمی که بر آزرندگان عالم رواست احساس می کرده است. «تا به کی جان  
 کندن اندر آفتاب ای رنجبر؟!» پروین بخشم و عتابی سیل آسا می گوید:

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی      چند می ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر؟!  
 جسه آنان را که چون زالو مکتدت خون بریز      وندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر!<sup>۳۷</sup>

اما پیش از آن که شعله خشمی چنین سوزان او را مشتعل سازد پروین به  
 تسخیری متین شعر را خاتمه می دهد. گله، دردمند او که «هر چه بنویسند حکام اندر این محضر  
 رواست» رنجبران عالم را به تأملی کوتاه وا می دارد که «کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای  
 رنجبر». و چنین است که خشم پروین را از مصائب روزگار همواره تأملی بر حقیقتی استوارتر  
 مهار می کند. مهار این خشم همواره به فرمان اخلاقیاتی است که آدمی را در قبال تك تك اعمال  
 و احوال خویش مسؤول می داند.

هنگامی که پروین اعتصامی راه حل‌های خشونت آمیزی را در قبال مصائب اجتماعی تجویز می‌کند در فحوای کلام او استنباطی هرچند کلی از طبقه بندیها و تضادهای اجتماعی مشهود است. در قطعه، معروف « مناظره » بطلع « شنیده اید میان دو قطره خون چه گذشت » پروین مناظره، دو دیدگاه را در برخوردی طبقاتی بر سر گذری مجسم می‌کند. قطره خونی که از دست تاجوری چکیده است مصرّ است که با دیگری که از پای خارکنی است بیامیزد و قطره، بزرگتری بسازند. ولی قطره خون پای خارکن زیر بار نمی‌رود:

به خنده گفت میان من و تو فرق بسی است  
توی ز دست شهی من ز پای کسارگری...  
تو از فراغ دل و عشرت آمدی بوجود  
منن از خمیدن پستی و زحمت کمری...  
تو از فروغ می ناب سرخ رنگ شدی  
من از نکوهش خساری و سوزش جگری.."

نوید آزادی پروین که « ز قید بندگی این بندگان شوند آزاد / اگر به شوق رهایی زنند بال و پری » همراه آخرین پیام این شاعر محبوب انقلابی است که اگر که بد منشی را کشند بر سر دار بجای او ننشینند بزور از او بتری.

### اخلاق، سیاست، و شعر

توانایی و توفیق شعر پروین اعتصامی مدیون قدرت فوق العاده او در القاء و ترویج اخلاقیاتی مبتنی بر مسئولیت آدمی در قبال خیر و شر روزگار و هم مقاومتی پیگیر در مقابل منطق « هدف وسیله را توجیه می‌کند » است. " سیاست پروین از اخلاقیات والای او جدایی ناپذیر است. بیش از هر چیز پروین اعتصامی مروج اخلاقی است که بوضوح و بصراحت خیر و شر روزگار را بدون هیچ دغدغه، ایدئولوژیک باز می‌شناسد و در عین حال این صراحت لهجه را در کلامی آهنگین و استوار جاودانگی و جهان شمولی می‌بخشد. از قعر عادی ترین عواطف و انگیزه های خانگی شعر پروین قد می‌افرازد تا شریفترین و پاکترین تصورات آدمی را از هستی خود تصویر و تعبیر کند. از پس کلامی بومی، خانگی، روزمره، و مآلاً عجیب معصوم، شعر پروین اعتصامی سند معتبری از آدمیت و شرافت انسانها را رقم می‌زند. بر محك استوار این سند شاعرانه پروین از محدودیت‌های بومی و قومی و حیاتی خود فراتر می‌رود و انسانیتی جهانی را در ذات حیات اجتماعی آدمیان ترسیم می‌کند.

نقطه شروع و محور اتکاء پروین در این سازماندهی افکار اجتماعیش ادعایی کاذب به حقیقتی محض از سیاست نیست. و نیز شعر خود را محل تردّد و تجمع مثنی عواطف آهکی از عوارض هستی و یا فرزاندگی کاذب نمی‌کند. در پناه دیوارهای منظوم پروین نه احساس گناهی



کاذب را در قبال آزدگان جهان پنهان می سازد و نه مدینه فاضله موهومی رابه دروغ وعده می دهد. تبخر و استادی این بانوی بزرگوار شعر واقعه گرای فارسی در تناسخ استنباطی واقعی از مسائل اجتماعی عصر خود به ادعای نامردمیها و اهانتها علیه شرافت ذاتی و ماهوی هر موجود زنده است. اگر چه گاهی عنایت و ارادت معصوم و مقید او به موازین و ضوابط کلاسیک شعر فارسی موقه از جلا و شفافیت نبت پاک و خیر او می کاهد و اگر چه گهگاه کلام استوار و زبان گویای او به تصنع در گیر و دار چم و خمهای زائد خود نمایهای بلاغی دفعه از نفس می افتد، مع هذا شرافت و نجابت پیامی که در پس هر کلام به ودیعه می گذارد پروین را یکی از درخشنده ترین شعرای واقعه گرای عصر خود می نماید. اما حتی سنت گرایی و انقیاد در حد وسواس او به صور و ضوابط کلاسیک شعر فارسی هرگز نمی تواند برای مدتی طولانی بصورت تعهدی مصنوع که زلالی کلام او را مکدر کند در بیاید. همواره تعهدی طبیعی به واقعیت و اهمیت ذاتی مسائل زمان خود پروین را به قماشای استوار پیرامون خویش می کشاند. وزن و قافیه همان قدر بصورت شعر پروین استواری و شکوه می بخشد که به محتوی آن متانت و وقار.

از اخلاق تا سیاست، از تصویری ایده آل از حقایق ازلی تا تصویری گویا از واقعیتهای تاریخی، از اعتقادی معصوم به شرافت ذاتی آدمی در تجارب اجتماعی تا مروری سهمگین بر فجایع سیاستهای ارباب زر و زور، پروین اعتصامی در نوسانی متعادل بین جهان آن چنان که باید باشد و جهان آن چنان که هست اعلام جرمی مستدل علیه شقاوت و بلاهت انسانهای روزگار صادر می کند. اندیشه های سیاسی او، از همین رو، چون نگینهای خرد در حلقه وجدانیات بیدار و قاطعش جای خوش می کند. نه اخلاط گرایی صرف و فارغ از حقایق شگرف سیاسی زمان و نه سیاست گرایی افراطی عاری از اخلاقیاتی متعالی: این شاید عظیمترین دستاوردی است که يك شاعر واقعه گرای عصر پروین و یا هر عصر دیگری می توانست با آن اندیشه های اجتماعی پیرامون خود را متبرک کند.

اما ارتباط ذاتی و ماهوی اخلاق و سیاست در اندیشه های اجتماعی پروین اعتصامی مسأله سومی را هم روشن می کند. اگر، چنان که ما می گوئیم، ارتباطی چنین استوار روابط سیاست و اخلاق را در اندیشه های اجتماعی پروین تنظیم می کند، کلیت و معنی وجودی شاعرانه، او در این میانه چگونه طرفی می بندد؟ به عبارت دیگر ارتباط سه جانبه شعر و اخلاق و سیاست از کدامین دست می تواند بود؟ تعادل این وجوه متفاوت چگونه خواهد بود وقتی شاعری در محدوده اخلاقیات مسجل خود به سیاست می پردازد؟

اگر سیاست را اولویت ترجیح عدالت بر روابط افراد يك جامعه فرض کنیم، اخلاق اولویت ترجیح آنچه را خیر و نیکوست (علاوه بر عدالت) بر همین افراد و همین جامعه به معادلات ما می افزاید، " حال آن که شعر اولویت ترجیح زیبایی را علاوه بر آنچه عدالت و خیر است مطمح نظر قرار می دهد. در مقام شاعری که عمیقاً با حقایق و واقعیت‌های سیاسی عصر خود مواجه است پروین در عین حال به زیبایی آفرینی صوری فن و هنر خویش اعتقاد و اعتماد صریح دارد و این مهم را گویی از اولویت صریح وجدانیات فردی خود ( نه اعتقادات ایدئولوژیک) سوا نمی بیند. ولی هر سه این امور را - سیاست و اخلاق و شعر یا عدل و خیر و زیبایی را - چنان طبیعی بهم می آمیزد و در قالب اشعار استوار خود عرضه جهانیان می کند که جز از طریق حلاجی و کالبد شکافی آنها را از یکدیگر باز نمی توان شناخت. هنگامی که با شعر او زنده و بیدار آن چنان که هست مواجه می شویم جز از استواری و سلاست کلام، جز از درك صریح ارجحیت خیر بر شرّ و جز از مبارزه بی امان با ظلم و زور چیز دیگری نمی بینیم. اشعار او همچنان که زیبا و باشکوه خانه بر خانه و سقف بر پایه ساخته می شود عدالت فردی و اجتماعی را چونان محوری استوار و سنگین می سازد و می پردازد و مآلاً بر تارك رفیع آن اخلاق متعالی و ارجحیت صرف خیر بر شر را بدقت و وسواس می نشاند.

پروین اعتصامی مصرّ است که عدالت فردی و اجتماعی را در اوزان شعر خود تعظیم و تکریم کند، ولی این مهم را چنان با ظرایف و دقایق شعری و توانایی کم نظیرش در قالب پردازشهای بدیع و در عین حال کلاسیک می آمیزد که وقایع تاریخی از بند قیودات قومی و بومی و طبقاتی بال می گشاید و بصورت حقایقی ازلی جلوه می کند و بعد در همین هنگام وجدان بیدار و اخلاق نستوه این شیرزن شعر مشروطه افقهای مسدود اعتقادات ایدئولوژیک را باز پس می زند و معنایی وسیعتر و دایره شمولی گسترده تر از تعهد در هنر پیش روی می گذارد. و بدین سان است که اعتقادات سیاسی پروین را شعر زیبا و استوار او از ابتدال می رهاند، خود در همان حال که نبوغ شعری او را اولویتهای اخلاقی از تصنع و تکلف محذّر و مآلاً از زوال معنوی بر حذر می دارد.

معمولاً عالم چنین است که مقاصد سیاسی بصورت دستور کاری ایدئولوژیک انشاء می شود. این دستور کار عقیدتی سپس بصورت اعلامیه ای تبلیغ و ترویج می گردد و سازمانی سیاسی بصورت حزبی فعال عملکرد اهداف جزئی و کلی آن را عهده دار می شود. تا این حد معمولاً عالم سیاست صرف است. در این حد فردی عضو حزب سوسیالیست یا آزادیخواه یا ناسیونالیست مورد پسند خود است و در مقام يك فرد عضو حزب در تحقق اهداف آن سعی و

اهتمام می ورزد. فراسوی این روند معمول جهان سیاست گاهگاهی اهداف ایدئولوژیک فرقه و دسته ای یا عواطف و انگیزه هایی توسط شاعری اقبالی عامتر از حد معمول می یابد. در چنین هنگامی آدمی نمی داند آیا براستی مجذوب عقاید سیاسی مثلاً احمد شاملوست یا صرف زیبایی و تنش پرشکوه کلام اوست که بی اختیار عقل و دین از کف می ریابد. ولی بندرت در آن لحظات معدود و اتفاقی روزگار عقاید سیاسی با اولویت ترجیح عدالت را طبعی شاعرانه از ابتدال و سقوط به کلی باقیهای عقیدتی نجات می بخشد و بعکس با انرژی تازه یافته و جوانی به اخلاقیات و وجدانیات متعالیه ای آراسته و استوار می سازد. توان تنومند و برد تاریخی این چنین شعری فراسوی تصور یک عضو حزبی و یا یک شاعر متعهد به عقیده ای واحد است. در این حد اعلا عقاید سیاسی پس از صافی وجدانیات فردی شاعر بصورت موازین انسانی و جهانی درآمده هم در آن حال که طبع زیبا پسند او زوایای تاریک و لایه های نهفته حیات اجتماعی را به آدمیتی شایسته متبرک ساخته است.

اما فراسوی کم و کیف اندیشه های سیاسی در یک عصر پرسشواره های اجتماعی شاعری از این دست دایره شمول و عملکردی وسیعتر در حیات تاریخی یک ملت داراست. هنگامی که دستورالعمل سیاسی یک حزب در روز بازار سیاست از سگه می افتد خشونت و برادر کشی، انهدام عظیم ایمان به حقانیت حیات اجتماعی و یا حتی سهمگینتر از خود بیگانگی عمیق فرهنگی دامنگیر افراد یک جامعه می شود. در چنین جلوه ای از حیظه عملکرد اعتقادات سیاسی که بیشترین سهم را در تاریخ حیات اجتماعی ایفا کرده است بیکباره گویی مهار فرزانی و اندیشه بهتر زیستن که خود تداوم تمدن در گرو آن است از کف می رود. و نیز هنگامی که جواز شاعرانه به تخطی از قوانین ظالمانه، یک عصر داده می شود بعد از چندی دایره شمول این جواز به هر قانونی - عادلانه یا ظالمانه - و به هر عصری قدیم یا جدید - کشیده می شود. شاعری که بی دغدغه وجدان قوانین ظالمانه را زیر پا می گذارد بزودی یا در همان حال کلی منطق ضرورت قانون را می تواند منکر بود و بدین سان است که حکم والای سقراط در سر باز زدن از قانونی که خود ظالمانه اش می داند میسرش نخواهد بود. ولی، و قدرت عظیم و حضور مبارک شعر پروین اعتصامی در ادبیات عصر مشروطه در همین جاست، موقعی که اعتقادات سیاسی و جشن فرخنده آنان در وجدانیات خلاق یک شاعر به چهار میخ اخلاقی خلل ناپذیر و متین متید است، در چنین هنگامه ای است که فرهنگیان و فرهیختگان جهان را هدیتی نه کم بها و مبارک نفسی نه آسان یاب ارمغان آورده اند. ارمغانی که شکوه و استواری پیامش را هیچ عقیده، صرف سیاسی، هیچ جهاد سازنده عمومی و هیچ شبه شعر

سیاسی شرف حضور نیست. و چنین و از این قرار است که در پروین اعتصامی، این اتفاق عظیم و مبارک در تاریخ کهن شعر فارسی، ما به یکجا تجمع و تمرکز سلاست کلام شاعرانه، صلابت پیام سیاسی، و مهابت خلل ناپذیر اخلاق را به اعجاب و تحسین شاهدیم.

### تعلیقات:

۱. شرح حال کاملی از زندگی پروین اعتصامی به فارسی با زبان دیگری وجود ندارد. برای برخی اطلاعات کلی از زندگی پروین به مقدمه مرحوم ملك الشعراء بهار بر دیوان پروین اعتصامی (تهران، ۱۳۶۳) ص: ص. ح. به رجوع کنید. در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین هم اشارات مختصری به شرح حال وی وجود دارد. شرح بالنسبه مفصلتری راحت مزید به انگلیسی بر ترجمه منتخبی از اشعار او آورده است. ر. ک.  
Heshmat Moayyad (tr. & ed.), *A Nightingale's Lament* (Lexington, 1985), pp XI-XXXVIII.
- اشارات جسته و گریخته ای هم در کتاب جاودانه: پروین اعتصامی و برگزیده آثارش (تهران، ۱۳۶۲) به روش حسین نمینی جمع آوری شده است.
۲. برای بحث جامع و مبسوطی بر تاریخ ادبیات این دوره رجوع کنید به یحیی آرین پور، از صبا تا نیما (تهران، ۱۳۵۵). برای نقد مبسوط و برخی ملاحظات اصلاحی این کتاب ارجحند ر. ک. به تعلیقه دکتر عبدالحسین زین کوب بر این کتاب در راهنمای کتاب، مرداد - شهریور ۱۳۵۱، سال پانزدهم، شماره های ۶ و ۵، (ضمیمه)، ص ۱ - ۲۸.
۳. بصرف هست مایکل هیلمن و عده ای از همکاران او منابع تحلیلی عدیده ای درباره زندگی و شعر فروغ فرخزاد نوشته شده است. شرح حال منصفی از زندگی فروغ فرخزاد را هم ما مدیون مایکل هیلمن هستیم:  
Michael C. Hillmann, *A Lonely Woman* (Washington, 1987)  
Michael C. Hillmann (ed.), *Forugh Farrokhzad: A Quarter-Century Later* (Literature East & West, 24)
۴. ر. ک. به *A Nightingale's Lament* برای ارزیابی دکتر مزید از پروین اعتصامی و شعر او. برای مقاله تحلیلی دکتر زین کوب ر. ک. «پروین: زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان» در دکتر عبدالحسین زین کوب، دفتر ایام: مجموعه گفتارها، اندیشه ها و جستجوها (تهران، ۱۳۶۵)، ص ۵۳ - ۶۲. اصل مقاله در اسفند ماه ۱۳۴۵ نوشته شده است.
۵. فردریک جیمسون تا بدان جا پیش می رود که اولویت یک اثر هنری را در بُعد سیاسی آن می داند. در برخورد با یک اثر هنری، او بُعد سیاسی را نه یک روش الحاقی و نه یک روش اضافی انتخابی علاوه بر متدهای دیگر... که افق مسلم قاسمی قرائت و قاسمی تفاسیر می شناسد. ر. ک.  
Fredric Jameson, *The Political Unconscious: Narrative as a Socially Symbolic Act* (London, 1981), P.17.
۶. احتیاج مبرمی به یک تاریخ تحلیلی از فرهنگ سیاسی این دوره وجود دارد. برای برخی ملاحظات مقدماتی ر. ک.  
Hamid Dabashi, "The Poetics of Politics: Commitment in Modern Persian Literature," *Iranian Studies*, Volume XVIII, Number 2-4, Spring-Autumn, 1985, pp.147-188

۷. هانس رابرت یآوس ارتباط اساسی و غیر قابل اجتناب بین يك متن ادبی و دریافت و اقبال عمومی آن را محك و معیار ارزیابی کار برد هنر در روند تاریخ دانسته است. ر. ك.

Hans Robert Jauss, *Towards on aesthetic of Reception*, (Brighton, 1982).

۸. ر. ك. به: *A Nightingale's Lament*, op.cit, P.XII, and XXXV.

۹. متن این سخنرانی در کتاب جاودانه پروین اعتصامی و برگزیده آثارش چاپ شده است، ص ص ۲۵ - ۲۹.

۱۰. توانایی پرداختن تلریحات و اشارات که در عین اختفا گویا نیز هست ضروری ترین خصیصه حضور شاعرانه در سیاست است. يك دوره تاریخ کامل ادبیات معاصر فارسی را می توان صرفاً با توجه به توانایی ذاتی یا اکتسابی در ساختن و پرداختن این قبیل تلریحات نوشت. نیما یوشیج در درجه اول و احمد شاملو در درجه دوم مرفقترین شاعران معاصر در کاربرد عمیق این اشارات و تلریحاتند. خسرو گلرخ و سعید سلطانیپور را باید دو نقطه مقابل آنها دانست: صدور صادقانه اعلامیه های حزبی در قالب استنباطی معصوم از عروض نیمایی.

۱۱. این ارقام از یادداشت‌های مترالی آقای ابرالفتح اعتصامی برادر شاعر بر دیوان خاتم اعتصامی گرفته شده است. ر.

ك. دیوان پروین اعتصامی، ص ص: ج - ز.

۱۲. ر. ك. به سیمین دانشور، سوشون (تهران، ۱۳۶۳)، چاپ یازدهم.

۱۳. برای بحث گشائی در باره انحاء مختلفه تشبث به يك متن ر. ك. :

P.D. Juhl, *Interpretation: An Essay in the Philosophy of Literary Criticism* (Princeton, 1980).

۱۴. در این منطق جدلی يك شاعر بعنوان يك هنرمند فقط تا حدی می تواند به مسائل سیاسی مورد نظر خود بپردازد که اولرتهای زیبا شناسی و هنری ری مجاز می داند. همچنان که والتر بنیامین خاطر نشان ساخته است «گرایش يك اثر ادبی فقط در صورتی می تواند از نظر سیاسی صحیح باشد که در عین حال از نظر هنری مورد قبول باشد». ر. ك. :

Walter Benjamin, *Understanding Brecht* (London, 1973), P.85.

۱۵. از این قاعده باید استثناء کرد کار ارزشمند روی متحده را. ر. ك. :

Roy Mottahedeh, *The Mantle of the Prophet* (New York, 1985).

۱۶. دستیابی به این حقایق اصولی و بلکه ازلی وایباید از آنچه فردريك جیمسون «مقدمات غیر قابل اجتناب» ادبیات در سیاست می نامد جدا دانست (ر. ك. *The Political Unconscious, o.p.cit. P.17*). شرطی را که فردريك جیمسون برای محدودیت‌های سیاسی يك اثر ادبی قائل است به زعم من باید در فرهنگ مشترك سیاسی خلاقیت ادبی و نیز بازار خرید آن جستجو کرد. ولی علاوه بر این فرهنگ مشترك سیاسی، علائق منحصر بفرد اجتماعی يك شاعر با استحاله شدن بصورت ضوابط هنری و زوایای زیباشناسی جوانب جدیدی را به آن فرهنگ و آمال و آرزوهای بدیعی را به وجدانتهای آدمی می افزاید.

۱۷. اما منحصرأ مورخین ادبیات معاصرند که به جوانب سیاسی و اجتماعی ادبیات پرداخته اند. برای تحلیل جامع و

مفیدی از برخی مسائل سیاسی و اجتماعی ادبیات معاصر ایران ر. ك. :

Michael Hillmann, "Persian Prose Fiction: An Iranian Mirror of Conscience," [in Ehsan Yarshater (ed), *Persian Literature* (New York, 1988), PP.291-317].

و نیز:

Gisele Kapuscinski, "Modern Persian Drama," (*Ibid.*, pp.381-402).

برای بررسی بدیمی از مسأله تعصب ملی در ادبیات معاصر و بازتابهای سیاسی آن ر. ک. :

Michael Hillmann, "Iranian Nationalism and Modern Persian Literature" [in *Literature East and West, Essays on Nationalism and Asian Literature* (Austin, 1987), pp.69-89].

و نیز برای تجزیه و تحلیل جامع و مقیدی از مسائل سیاسی و اجتماعی ادبیات معاصر فارسی در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ر. ک. به:

M. R. Ghanoon Parvar's *Prophets of Doom* (New York, 1984).

در مورد مسایل جنبی سیاسی و اجتماعی شعر معاصر فارسی هنوز بعد از سالها بهترین کتاب از احمد کریمی حکاک است. ر. ک.

Ahmad Karimi Hakkak, *An Anthology of Modern Persian Poetry* (Boulder Colorado, 1978).

۱۸. برای برخی ملاحظات در شرح احوال این بزرگان و نمونه هایی از اشعار آنان ر. ک. : محمد اسحاق، سخنوران نامی

ایران در تاریخ معاصر (تهران، ۱۳۶۳).

۱۹. ر. ک. : *A Nightingale's Lament*, op.cit.p.XIV.

۲۰. برخلاف اعتقادات راسخ قبلی خود پیرامون تعهد صریح سیاسی یک اثر ادبی، لویی آراگون طی مقاله ای که در سال

۱۹۵۹ منتشر ساخت خاطر نشان کرد که:

"Il n'y a pas de lumière sans ombre. Un livre sans ombre est un non-sens, et ne mérite pas d'être ouvert"

بنتقل از مأخذ زیر:

J. E. Flower, *Literature and the Left in France* (New York, 1983), P.183.

دقیقاً در مرز نامطمئن بین تور اعتقاد و سایه شک است که یک هنرمند گلیانگ شرافت ذاتی انسان را حتی در انگیزه ها و عقاید سیاسی اش می تواند سر دهد. تور محض اعتقاد و یا سایه تاریک شک پنهانی با حکایت اطناب ملّ عقیدتی است و یا قصّه ایجاز مخلّ روشنفکری افراطی.

۲۱. پروین اعتصامی، دیوان، ۱۳۵: ۱۷۲ (شماره اول، ۱۷۲، اشاره به شماره صفحه، و شماره دوم، ۱۳۵، شماره

شعر دو آن صفحه است. اگر به شماره سومی هم اشاره شود، شماره سطر آن شعر خواهد بود)

۲۲. همان مرجع، ۱۴: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۳. همان مرجع، ۲۱: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۴. همان مرجع، ۲۷: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۵. همان مرجع، ۳۸: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۶. همان مرجع، ۲۹ - ۳۲: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۷. همان مرجع، ۳۳: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۸. همان مرجع، ۴۱: ۱۳۵: ۱۷۲.

۲۹. همان مرجع، ۴۳: ۱۳۵: ۱۷۲.

۳۰. همان مرجع، ۴۸: ۱۳۵: ۱۷۲.

۳۱. همان مرجع، ۹۹:۷۴:۶.

۳۲. همان مرجع، ۱۳۸:۱۷۲.

۳۳. همان مرجع، ۸۳:۱۰۸.

۳۴. همان مرجع، ۸۵:۱۱۱.

۳۵. همان مرجع، ۱۵۱:۱۹۴.

۳۶. همان مرجع، ۱۳:۱۵۱:۱۹۴.

۳۷. همان مرجع، ۸۱:۶۰.

۳۸. همان مرجع، ۴۶:۹:۱۵.

۳۹. همان مرجع، ۱۳۱:۱۶۷.

۴۰. همان مرجع، ۹:۱۳۱:۱۶۷.

۴۱. همان مرجع، ۱۱-۱۰:۱۳۱:۱۶۷.

۴۲. برای ضبط فردوسی از «اندروز بزرگمهر» ر. ک. به شاهنامه، چاپ برتلس (مسکو، ۱۹۶۶ - ۱۹۷۱) جلد هشتم، ص

ص ۲۵۴-۲۷۶.

۴۳. برای ضبط دیگری از «اندروز بزرگمهر» در گوش نامه ر. ک. به مقاله دکتر جلال متینی «ترجمه دیگری از یادگار

بزرگمهر» (ایران نامه، سال پنجم، شماره اول، پاییز ۱۳۶۵، ص ص ۱۱۵-۱۴۲).

۴۴. همان طور که دکتر جلال متینی در مقاله فوق الذکر خاطر نشان ساخته است (همان مرجع، ص ۱۳۹، یادداشت

شماره ۱) اشارات عدیده ای به «اندروز بزرگمهر» در منابع مختلفه فارسی موجود است. از جمله در سیاست نامه خواجه

نظام الملک طوسی، جوامع الحکایات عرفی از ابن اندروزنامه یاد شده است. همچنین در منابع دیگری از جمله تاریخ بیهقی

اشارات موهومی به مسیحی و سپس مسلمان شدن بزرگمهر شده است (همان مرجع، ص ص ۱۳۹ - ۱۴۰).

۴۵. پروین اعتصامی، دیوان، ۴:۱۹۲:۲۵۰.

۴۶. همان مرجع، ۵:۱۹۲:۲۵۰.

۴۷. همان مرجع، ۳:۱:۳۷.

۴۸. همان مرجع، ۳:۱:۴۲.

۴۹. همان مرجع، ۱۵:۹:۴۴.

۵۰. همان مرجع، ۱۵:۹:۴۵.

۵۱. همان مرجع، ۳:۱:۳۰.

۵۲. همان مرجع، ۶:۳:۱۳.

۵۳. همان مرجع، ۷:۴:۲۴.

۵۴. همان مرجع، ۱۵:۹:۴۶.

۵۵. همان مرجع، ۳:۱:۱۷.

۵۶. همان مرجع، ۹:۶:۳۸.

۵۷. همان مرجع، ۹:۶:۴۱.

۵۸. همان مرجع، ۴-۳:۶۱:۸۲.

۵۹. همان مرجع، ۱۳-۹:۱۸۷:۲۴۴.

۶۰. برای بیان دقیقی از تفاوت اخلاقیات مبتنی بر مسؤلیت ذاتی آدمی در تبال تک تک اعمال خویش و خیر و شر ناشی از آنها از یک طرف و اخلاقیات مبتنی بر هدف وسیله را توجیه می کند، ر. ک. به:  
Max Weber, "Politics as Vocation," in H.H.Gerth and C.W. Mills (eds.), *From Max Weber: Essays in Sociology* (New York, 1946), pp. 77-128.

۶۱. برای بحث مفیدی پیرامون اهمیت ذاتی فرم (وزن و قافیه) در شعر، ر. ک. :  
Louise Bogan, "The Pleasures of Formal Poetry," in Reginald Gibbons (ed.) *The Poet's Work* (Chicago, 1979), pp. 203-214.

۶۲. تحلیل توأمان سقراطی را از تفاوت بین آنچه خوب است و نیکوست در ذات آدمی و آنچه خوب است و نیکوست در کلیت جامعه در این مختصر نمی توان دخیل داشت. برای اصل بحث سقراط در این مورد ر. ک. به قسمتهای اول کتاب چهارم بهمهرد افلاطون. در این بحث سقراط قائل به تفاوتی ماهری بین فرد و جامعه است: در حالی که هر دو می توانند در عین حال متکی بر عدالت باشند، سعادت یکی ضروریاً یعنی سعادت دیگری نیست. اما در مقوله بازتابهای سیاسی یک اثر هنری ما ناچاریم سعادت را یعنی اجتماعی (و نه فردی) آن در نظر بگیریم. اما بحثی تطبیقی در این مورد بسیار روشنگر می تواند بود. مآلاً بحث بر سر ارتباط بین تعهد و تعهد اشعار سیاسی مایاکوفسکی، بمنران مثال، و خودکشی اوست. در بین شعرای معاصر خودمان توفیق هنری نیما، شاملو، اخوان، و یا فروغ فرخزاد را می توان در نوسان طبیعی بین مسائل اجتماعی و انگیزه ها و عواطف فردی دانست. ادامه این بحث به مجال بیشتری احتیاج دارد.